

یادداشتی درباره ترجمه فیتزجرالد

مصطفی حسینی

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا

بی‌گمان، عمر خیام بلندآوازه‌ترین شاعر فرامرزی زبان و ادبیات پارسی است و به تعبیر دکتر جواد حدیدی، خیام در اروپا همچون حافظ در ایران است. این امر به هیچ وجه توفیقی اندک نیست و در تاریخ هزارودویست ساله شعر پارسی تاکنون هیچ شاعر دیگری به چنین مرتبه بلندی دست نیافته است. هیچ‌کس تردید ندارد که بخش عظیمی از این شهرت و توفیق جهانگیر خیام ناشی از ترجمه افسون‌کارانه شاعر- مترجم انگلیسی، ادوارد فیتزجرالد^۱ (۱۸۰۹ ° ۱۸۸۳)، از رباعیات (منسوب به) خیام است. ناگفته نماند که آوازه بلند فیتزجرالد نیز، باینکه ترجمه‌های دیگری انجام داده و حتی اشعاری هم به زبان انگلیسی سروده، فقط مرهون همین ترجمه است.

در مارس ۱۸۵۹ رباعیات عمر خیام ترجمه ادوارد فیتزجرالد روانه بازار ادبی شد. تقریباً از بدو انتشار، مسئله دشوار رابطه بین این منظومه و اصل فارسی آن توجه برخی از شرق‌شناسان انگلیسی را به خود جلب کرد. سؤال پیچیده و بغرنج این بود که کار بی‌نظیر فیتزجرالد را تا چه اندازه می‌توان ترجمه، اقتباس یا اثری اصلی شمرد. محققان غربی و شرقی بسیاری کوشیده‌اند در حد امکان به پاسخ این سؤال نزدیک شوند. از کوشندگان غربی این راه درشتناک می‌توان به ادوارد هرن الن^۲ و آ.ج. آربری^۳ اشاره کرد که آثار آنان، به‌حق، درخشندگی خاصی دارد.

تاکنون نسخه‌های دوزبانه انگلیسی- فارسی بسیاری از رباعیات عمر خیام در ایران چاپ شده است. تازه‌ترین آن‌ها به کوشش روشنگر بحرینی در مجموعه کتاب‌های دوزبانه انتشارات هرمس منتشر شده و به چاپ سوم (۱۳۹۳) هم رسیده است. گزارنده

برای این کار از کتاب *سرگذشت رباعیات*^۴ اثر آ.ج. آربری، مستشرق معروف انگلیسی، کمک گرفته است. آربری در این کتاب چاپ اول *رباعیات عمر خیام* فیتزجرالد (۱۸۵۹ که مشتمل بر ۷۵ رباعی است) را اساس کار قرار داده و کوشیده است معادل‌های فارسی ترجمه فیتزجرالد را بیابد. شایان ذکر است که آربری این کار را برپایه کتاب ارزشمند *رباعیات عمر خیام اثر فیتزجرالد و منابع اصلی فارسی آن‌ها*^۵ (۱۸۹۹) اثر ادوارد هرن الن ترتیب داده و گاه نکاتی نیز بر آن افزوده است. گزارنده بر این اثر مقدمه‌ای (صص ۷-۱۶) نوشته که دارای اشتباهات و غلط‌های فاحشی است و حتی در برخی موارد گمراه‌کننده است. در این نوشتار به بررسی این موارد، صفحه‌به‌صفحه، پرداخته شده است.

صفحه ۸: «فیتزجرالد با تکیه بر آشنایی‌اش با زبان فارسی، پس از خواندن رباعیات خیام و شناخت نظریات و افکار او سعی کرده است آن اندیشه‌ها را همانند خیام در زبان شعر به خواننده انگلیسی‌زبان ارائه کند.»

مطلب مذکور درست است؛ اما همه واقعیت نیست. در واقع، منظومه فیتزجرالد را باید محصول یک دوره مطالعات فارسی او دانست، نه فقط رباعیات خیام. منابع سرایش منظومه او عبارت‌اند از: *غزلیات حافظ* (ترجمه ادوارد بایلز کاول در سال ۱۸۴۶م که بعدها در سال ۱۸۵۴م در مجله فریزر^۶ منتشر شد)، *دستور زبان فارسی*^۷ (تألیف سر ویلیام جونز^۸ که تمام شواهد مثال آن از اشعار زیبای حافظ، سعدی، فردوسی و سایر شعرای بزرگ پارسی انتخاب شده بود)، *گلستان سعدی* (هم ترجمه اب. ایستویک^۹ و هم ترجمه جیمز راس^{۱۰})، *سلامان و ابسال جامی*، *منطق الطیر عطار* نیشابوری، سفرنامه رابرت بنینگ^{۱۱} (دو جلد، ۱۸۵۷ که حاوی ترجمه منثور یک رباعی منسوب به خیام است که او آن را روی ویرانه‌های تخت جمشید دیده بود)، و *رباعیات عمر خیام* نسخه بادلین^{۱۲} (۱۵۸ رباعی)، نسخه کلکته (۵۱۶ رباعی) و ترجمه فرانسوی ژ.ب. نیکلا^{۱۳} (۴۶۴ رباعی).

مطابق تحقیقات ادوارد هرن الن، ۴۹ رباعی ترجمه وفادار و استادانه‌ای از یک رباعی فارسی است که در نسخه اوزلی^{۱۴} (همان بادلین)، نسخه کلکته یا هر دو موجود است؛ ۴۴ رباعی ترکیبی است، یعنی براساس بیش از یک یا چند رباعی فارسی ترجمه

شده است؛ دو رباعی با الهام از ترجمه فرانسوی نیکلا سروده شده؛ دو رباعی روح کلی متن اصلی را منعکس می‌کند؛ دو رباعی بر مبنای *منطق الطیر* عطار و دو رباعی بر پایه غزلیات حافظ سروده شده‌اند؛ سه رباعی که فقط در چاپ اول و دوم منتشر شدند و بعدها فیتزجرالد آن‌ها را حذف کرد، مابه‌ازای مشخص فارسی ندارند.

صفحه ۹: «... *پندنامه* عطار را هم به انگلیسی برگردانده بود.»

این مطلب کاملاً نادرست است. *پندنامه* عطار را سیلوستر دو ساسی^{۱۵} (۱۷۵۸-۱۸۳۸م)، مستشرق معروف فرانسوی و دوست ادوارد فیتزجرالد، تصحیح و ترجمه کرد و در سال ۱۸۵۴م نسخه‌ای از ترجمه‌اش را برای فیتزجرالد فرستاد. به‌استثنای قطعات پراکنده (از *گلستان سعدی*^{۱۶} و *دیوان حافظ*^{۱۷}) فیتزجرالد در مجموع سه اثر از فارسی به انگلیسی ترجمه کرد: اول، *سلامان و ابسال* جامی که در سال ۱۸۵۶م چاپ شد؛ دوم، شاهکارش *رباعیات عمر خیام* که در سال ۱۸۵۹م بی‌نام منتشر شد؛ سوم، *منطق الطیر* عطار که آن را در سال ۱۸۶۲م ترجمه کرده بود، ولی نوزده سال بعد از مرگش اولین بار با عنوان *زبده‌ای از منطق الطیر عطار*^{۱۸} در کتاب *نامه‌ها و آثار پراکنده ادوارد فیتزجرالد*^{۱۹} منتشر شد.

پندنامه از معروف‌ترین مثنوی‌های منسوب به عطار است که در چاپ سیلوستر دو ساسی (پاریس ۱۸۱۹م) ۸۵۳ بیت دارد.^{۲۰} استاد شفیع کدکنی، عطارپژوه برجسته هم‌روزگار ما، انتساب این مثنوی به عطار را قویاً رد می‌کند. به اعتقاد او:

جز آن چهار منظومه [*منطق الطیر* و *الاهی‌نامه* و *اسرارنامه* و *مصیبت‌نامه*] و *دیوان* و *مختارنامه* و کتاب *تذکره‌الاولیاء*، هیچ اثر دیگری از عطار نیست و تمام منظومه‌های ناتندرستی که به اسم *بلبل‌نامه*، *بیسرنامه*، *پسرنامه*، *حیدری‌نامه*، *پندنامه*، ... وجود دارد و بعضی از آن‌ها مانند *پندنامه* متأسفانه بارها و بارها به نام او نشر یافته، هیچ‌کدام از آثار او نیست^{۲۱} (شفیع کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۶).

صفحه ۹: «علت اصلی محبوبیت ترجمه رباعیات خیام این است که برخلاف آثار قبلی، در این اثر فیتزجرالد در واقع ترجمه نکرده است، بلکه برای انتقال اشعار خیام به خواننده انگلیسی‌زبان از خلاقیت شخصی استفاده کرده و می‌توان گفت که آن‌ها را دوباره سروده است. این خلاقیت در دیگر ترجمه‌های فیتزجرالد به چشم نمی‌خورد.»

این گفته چندان درست نمی‌نماید؛ زیرا در همه ترجمه‌های فیتزجرالد این خلاقیت و دست‌کاری وجود دارد. می‌دانیم که ترجمه از زبانی به زبان دیگر به سبب تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی با جرح و تعدیل ساختاری، واژگانی و گفتمانی همراه است. وانگهی این دخل و تصرفات در ترجمه شعر پررنگ‌تر می‌شود؛ زیرا در شعر فقط مضامین و مفاهیم نیستند که در کارند؛ بلکه ظرایف و طرایف آوایی و سایه‌روشن‌های معنایی نیز اهمیت بسزایی دارند؛ از این رو، در ترجمه شعر مترجم برای دستیابی به تأثیر برابر، به بازآفرینی دست می‌زند. این عیناً همان کاری است که فیتزجرالد با رباعیات خیام کرده است و این ترجمه را باید اثر طبع شاعرانه وی دانست. این نکته یعنی بازآفرینی، به تنهایی برای بیان علت محبوبیت ترجمه فیتزجرالد کافی نیست؛ زیرا ترجمه در خلأ صورت نمی‌گیرد و قطعاً عواملی دیگر نیز در آن دخیل‌اند؛ مثلاً کیفیت ترجمه، کتاب‌گرایی‌های ادبی، تقریظ‌های اهل قلم، انجمن‌های ادبی و هنری، ناشران و مؤسسه‌های انتشاراتی، نظیره‌ها و نقیضه‌ها، چاپ‌های غیرمجاز و چاپ‌های مصور. صفحه ۱۰: «او برای این کار، از سوئی، از کتاب *فقه اللغة* نوشته سر ویلیام جونز استفاده کرد.»

سر ویلیام جونز (۱۷۴۶-۱۷۹۴م)، مستشرق شهیر انگلیسی که سهم بزرگی در برانگیختن علاقه و توجه غربیان به ادبیات و زبان‌های شرقی دارد، کتابی با این عنوان ندارد. مراد گزارنده کتاب *دستور زبان فارسی* (۱۷۷۱) جونز است که برای مدت مدیدی جزو منابع معتبر در فراگیری زبان فارسی در غرب بوده است. اشتهار آن کتاب ظاهراً بدین علت بوده که تمام مثال‌ها و شواهد آن از ابیات و عبارات شیوا و زیبایی شاعران بزرگ پارسی نظیر فردوسی، سعدی، حافظ و... انتخاب شده است.

صفحه ۱۱: «فیتزجرالد کار ترجمه‌اش را در سال ۱۸۵۹ به پایان رسانید و اثرش را به پاس همه راهنمایی‌ها و کمک‌های کاؤل به او تقدیم کرد. کاری که علی‌رغم انتظارش با استقبال کاؤل روبه‌رو نشد. کاؤل طی نامه‌ای ضمن عذرخواهی و تشکر، از فیتزجرالد خواست که در چاپ دوم، کتابش را به او تقدیم نکند.»

واقع امر این است که فیتزجرالد *رباعیات عمر خیام* را هرگز به ادوارد بایلز کاؤل^{۲۲} (۱۸۲۶-۱۹۰۳)، دوست نزدیک و معلم فارسی‌اش، تقدیم نکرد؛ زیرا می‌دانست که

کاؤل فلسفه عمر خیام را دوست ندارد؛ به علاوه، کاؤل از اینکه خیام را به دوست و شاگردش فیتزجرالد معرفی کرده بود، احساس پشیمانی می کرد. گزارنده در اینجا دچار سهو شده است؛ این ادوارد هرن الن (۱۸۶۱-۱۹۴۳م) بود، نه ادوارد فیتزجرالد که قصد داشت اثرش را به کاؤل تقدیم کند. اصل ماجرا از این قرار است: وقتی که هرن الن به تحقیق درباره اصل و منشأ ترجمه فیتزجرالد پرداخت، یگانه منبع موثق و فرد دارای صلاحیت، ادوارد بایلز کاؤل بود. هرن الن به منظور برخورداری از نظر و ارشاد کاؤل خیلی اسباب زحمت او شد؛ از این رو، همیشه منتظر فرصتی بود که به کاؤل ادای دین کند. ادوارد هرن الن در ۲۲ مارس ۱۸۹۸ در انجمن گراسونر کرسنتو انجمن زنان^{۳۳} در لندن خطابه ای ایراد کرد و آن را در همان سال به صورت رساله ای با عنوان «نکات تازه ای در باب رباعیات عمر خیام اثر فیتزجرالد»^{۳۴} به همراه تقدیم نامه ای به ادوارد کاؤل منتشر کرد. متن تقدیم نامه چنین است:

تقدیم به

پرفسور ا.ب. کاؤل، کارشناس ارشد علوم انسانی،

استاد زبان سانسکریت در دانشگاه کیمبریج

پرفسور کاؤل عزیز،

ادوارد فیتزجرالد معلومات فارسی و آشنایی اش با رباعیات عمر خیام را مدیون شماست. من نیز به نوبه خودم به شما بسیار مدیونم و صمیمانه از شما سپاس گزارم نه فقط به خاطر حمایت ها و کمک های فراوانی که به من در حین تحقیقاتم به عنوان پژوهنده کوچک آن رباعیات عنایت کردید؛ بلکه به خاطر راهنمایی هایی که مرا به سمت تحقیقاتی سوق داد که نتایج آن در این وجیزه مشهود است. به نشانه جبران اندکی از آن الطاف بسیار، جسارتاً یافته هایم را به شما تقدیم می کنم.

با احترامات فائقه، مخلص حقیقی شما

ادوارد هرن الن، ۲۲ مارس ۱۸۹۸

چند سال بعد که هرن الن قصد داشت رساله عالمانه اش را به صورت نفیس چاپ کند، درصدد برآمد به پاس الطاف و عنایات بی شائبه کاؤل این رساله را دوباره به او تقدیم کند؛ بنابراین، نامه ای نوشت و از او در این باب کسب اجازه کرد؛ اما کاؤل

مؤدبانه این درخواست را رد کرد و در نامه‌ای به تاریخ ۳ آوریل ۱۸۹۸ به او چنین نوشت:

دوست عزیزم

امیدوارم این نامه باعث تکدر خاطر تو نشود- چون که من به تو، به‌عنوان دوست، بی‌هیچ آداب و ترتیبی می‌نویسم. از اینکه بر من منت گذاشتی و خطابهات را به من تقدیم کردی، صادقانه تشکر می‌کنم و این امر مایه مسرت من است. اما در آخرین نامهات نوشته بودی که قصد داری خطابهات درباره عمر خیام که به‌منزلهٔ ماحصل زحمات تو در این باب است، را به‌صورت نفیس چاپ کنی. امیدوارم از من مکدر نشوی؛ زیرا از تو می‌خواهم مرا رهین منت خود سازی و خطابهات را دیگر به من تقدیم نکنی. می‌دانم که این امر گستاخی و اسائهٔ ادب است، اما هرچه باشد آدمی باید به اعتقاداتش مقید باشد. من شعر خیام را به ماهو شعر می‌ستایم، ولی نمی‌توانم مضامین آن را بپذیرم و خلاف صواب است که بدان تظاهر کنم. من عمیقاً به شعر لوکرتیوس^{۲۵} علاقه‌مندم، به گمانم اولین بار در سال ۱۸۴۶ فیتزجرالد را با اشعار متعالی لوکرتیوس آشنا کردم، زمانی که ما مقدار زیادی از اشعار او را با هم در ایسویچ^{۲۶} خواندیم؛ مجدداً خاطرنشان می‌کنم که لوکرتیوس را تحسین می‌کنم. من همین احساس را نسبت به عمر خیام هم دارم، وقتی که اشعار خیام را در سال ۱۸۵۶ به دوست قدیمی‌ام [فیتزجرالد] معرفی کردم، گویی سهواً مسئولیت خطیری را متحمل شدم. من خیام را به‌اندازهٔ لوکرتیوس تحسین می‌کنم، اما نمی‌توانم او را به‌عنوان الگوی خود برگزینم. در این موضوعات مهم ترجیح می‌دهم به ناصریه بروم تا به نشابور. صراحت لهجهٔ مرا ببخشید.

مخلص حقیقی شما

ا. ب. کاول

در صفحهٔ ۱۲ تعداد رباعیات در چاپ اول ۷۴ ذکر شده که درست نیست و تعداد صحیح آن ۷۵ رباعی است. البته در صفحهٔ ۱۵ به‌درستی به تعداد ۷۵ رباعی چاپ اول اشاره شده است. گفتنی است که ادوارد فیتزجرالد تا پایان عمرش دائماً مشغول حک و اصلاح، افزایش و کاهش **رباعیات عمر خیام** بود. در دوران حیاتش چهار ویرایش از **رباعیات عمر خیام** به‌ترتیب در سال ۱۸۵۹م (۷۵ رباعی)، ۱۸۶۸م (۱۱۰ رباعی)، ۱۸۷۲م

(۱۰۱ رباعی) و ۱۸۷۹م (۱۰۱ رباعی) منتشر شد. ویلیام الدیس رایت^{۲۷} (۱۸۳۱-۱۹۱۴م)، دوست نزدیک و وصی ادبی فیتزجرالد، پس از مرگ او در یک قوطی حلبی ویرایش چهارم را پیدا کرد که فیتزجرالد در آن نیز تغییراتی داده بود. این چاپ، پنجمین و آخرین متن بازبینی شده رباعیات عمر خیام بود که در سال ۱۸۸۹م در کتاب *نامه‌ها و آثار پراکنده ادوارد فیتزجرالد* منتشر شد.

چند مورد جزئی نیز شایان ذکر است: در صفحه ۹ اسم مستشرق اتریشی، در صفحه ۱۰ اسم کتابخانه دانشگاه آکسفورد و در صفحه ۱۳ اسم کتاب آ.ج. آربری به ترتیب به صورت یوزف فُن همر پورگشتال، کتابخانه بودلیان و *رمانس رباعیات* آمده که صحیح نیست و بهتر است به جای آن‌ها از یوزف فُن همر پورگشتال، کتابخانه بادلین و *سرگذشت رباعیات* استفاده شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Edward FitzGerald
2. Edward Heron- Allen
3. A. J. Arberry
4. *The Romance of the Rubaiyat*
5. *Rubaiyat Omar Khayyam With Their Original Persian Sources*
6. Fraser's Magazine
7. *A Grammar of the Persian Language*
8. Sir Williams Jones
9. Edward Backhouse Eastwick
10. James Ross
11. Robert Binning s *A journal of two years' travel in Persia, Ceylon, etc*
12. Bodleian
13. J.B. Nicolas
14. Ouseley
15. Silvestre de Sacy

۱۶. مراد حکایت منظوم بسیار معروف مقدمه *گلستان* سعدی است که با این بیت آغاز می‌شود: گلی خوشبوی در حمام روزی / رسید از دست مخدومی به دستم.

۱۷. منظور ترجمه منثور دو غزل است با مطلع: سحر به بوی گلستان دمی شدم در باغ / که تا چو بلبل بیدل کنم علاج دماغ // ز چشم بد رخ خوب تو را خدا حافظ / که کرد جمله نکویی به جای ما حافظ.

18. *A Bird's-Eye view of the Bird Parliament*
19. *Letters and Literary Remains of Edward FitzGerald*

۲۰. کتاب *پندنامه* شیخ فریدالدین عطار که طبع شد، به اهتمام کمترین بندگان خدا بارون سلوستره دساسی در مدینه محروسه پاریز به مطبع‌خانه پادشاهانه در سنه ۱۸۱۹ عیسوی مطابق سنه ۱۲۳۴ هجری (مینوی، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

۲۱. *پندنامه* شاید، در مجموع، معروف‌ترین اثر منسوب به عطار باشد که از قرن نهم به بعد در کتاب‌شناسی‌ها دیده می‌شود و در طول سده‌ها بر شمار نسخه‌ها و شرح‌های آن افزوده شده است. هیچ‌یک از آثار اصیل و مجعول منسوب به عطار، به اندازه *پندنامه* در قلمرو تمدن اسلامی شیوع و انتشار نداشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷).

22. Edward Byles Cowell

23. The Grosvenor Crescent Club and Women's Institute

24. "Some Sidelights on FitzGerald's Poem: Rubaiyat Omar Khayyam"

25. Titus Lucretius Carus

26. Ipswich

27. William Aldis Wright

منابع

- بحرینی، روشنگر (۱۳۸۷). *رباعیات خیام*. تهران: هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *منطق‌الطیر*. تهران: سخن.
- صلح‌جو، علی (۱۳۷۳). *گفتمان ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- مینوی، مجتبی (۱۳۸۳). *پانزده گفتار*. تهران: طوس.
- Arberry, A.J. (1959). *The Romance of the Rubaiyat*. New York: The Macmillan Company.
- Bahreyni, R. (2008). *Robā'iy'at-e Khayy'm*. Tehran: Hermes. [in Persian]
- Heron-Allen, E. (1899). *Edward FitzGerald's Rubaiyat of Omar Khayyam, with Their Original Persian Sources*. London: Bernard Quaritch.
- Minovi, M. (2004). *Pānzdah Goftār*. Tehran: Tus. [in Persian]
- Shafi'i Kadkani, M. (2008). *Mantiq al-Tayr*. Tehran: Sokhan. [in Persian]
- Solhju, A. (1994). *Goftemān-e Tarjome*. Tehran: Markaz Publication. [in Persian]